

مجازات قتل عمدی در حقوق جزای افغانستان

دکتر جعفر کوشا* - حمیدالله غلامی**

(تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۴)

چکیده

هر جامعه، از جمله جامعه افغانستان در برابر عمل مجرمانه از جمله قتل عمد، از خود عکس العمل خاصی را نشان می‌دهد. در این نوشتار، عکس العمل نظام سیاسی - حقوقی افغانستان، در قبال جرم قتل عمد با روش تحلیلی، توصیفی و کتابخانه‌ای مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. شایان ذکر است که از تحلیل و تبیین تعریف، مفهوم و عناصر و شرایط قتل عمدی خودداری شده است. در مقدمه ابتدا انواع مجازات‌های مصرح شده در قانون جزای این کشور و ابهام ناشی از اجرا یا عدم اجرای مجازات قهقی قصاص مطابق قانون اساسی و جزاء بررسی می‌شود. و سپس بر اساس نتیجه گرفته شده از مقدمه به تحلیل و تبیین مجازات این جرم در حقوق جزای این کشور پرداخته می‌شود. قانون‌گذار افغانستان در قانون جزای ۱۳۵۵ هجری شمسی؛ در ذیل مبحث عنصر معنوی جرایم در کتاب اول قانون جزاء، اقدام به درجه‌بندی عنصر روانی جرایم نموده است و بر آن اساس قصد مجرمانه و قصد احتمالی را به رسمیت شناخته است، که طبعاً جرم قتل عمد را نیز می‌توان با توجه به آن، به دو نوع قتل عمدی محض و قتل در حکم عمدی تقسیم نمود، که این سیاست جنایی، و این درجه‌بندی، با انطباق از نظام‌های حقوقی مدرن، مؤثر در میزان مجازات و هم منطبق بر اصول عدالت کیفری می‌باشد. زیرا، مجازات مرتکبین قتل عمدی و در حکم عمدی در حقوق این کشور، برخلاف مقررات قتل عمدی فقهی و کلاسیک یکسان و ثابت نیست و مجازات آن بر اساس غلظت و شدت قصد مجرمانه، از اعدام تا ۵ سال حبس متفاوت خواهد بود. لذا نویسنده در گفتار اول، مجازات قتل عمدی محض، و تاثیر کیفیات مشدده بر آن را بررسی می‌نماید؛ و سپس در گفتار دوم، مجازات قتل در حکم عمدی، را مورد تحلیل و بررسی قرار میدهد و در گفتار سوم، به مبحث مجازات‌های تبعی و تکمیلی و مسئولیت مدنی ناشی از جرم قتل عمدی به اختصار خواهد پرداخت.

کلمات کلیدی: حقوق افغانستان، مجازات قتل عمدی محض، مجازات قتل در حکم

عمدی، اعدام، حبس

jkosha@yahoo.com

* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

** دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

hamid552000@yahoo.com

مقدمه

مجازات در لغت به معنای جزا دادن، پاداش و کیفر آمده است. در اصطلاح حقوقی مجازات عبارت از تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم تحمیل می‌شود. مجازات عبارت از نوعی از عکس‌العمل اجتماعی است که بعد از قطعیت حکم دادگاه نسبت به مجرم مسئول (عاقل، بالغ و غیرمکره) قابل اجرا می‌باشد. (استنکزای، ۱۳۸۷، ص ۶) افغانستان در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی، صاحب اولین قانون جزای عرفی مدرن شد؛ که در ۵۲۳ ماده، بعضی اعمال از جمله قتل عمد در ماده ۳۳۹ و ۳۹۶، جرم‌انگاری شد و مجازات برای آن، معین گردید. قبل از تصویب این قانون، مرتکب جرم قتل و سایر جرایم بر مبنای قواعد فقه حنفی که در کتب فقها معین شده بود، مجازات می‌شد. و مجازات‌ها بر اساس آن، به حدود، قصاص و دیات و تعزیرات تقسیم‌بندی می‌شد. در این نوشتار، از تحلیل و تبیین تعریف، مفهوم و عناصر قتل عمدی خودداری شده است که موضوع بحث مستقل می‌باشد، و فقط عکس‌العمل نظام سیاسی - حقوقی افغانستان در قبال جرم قتل عمدی، در قالب مجازات، با روش کتابخانه‌ای و استفاده از نظریات شارحین قانون جزای افغانستان و شارحین قوانین جزایی عراق و مصر به‌عنوان منبع اصلی تدوین قانون جزاء، مورد مطالعه، تحلیل توصیف قرار خواهد گرفت.

ماده ۹۷ قانون مجازات افغانستان، «مجازات‌ها» را به شش نوع محدود نموده است که هر مجازاتی غیر از این مجازات‌ها غیرقابل اجرا می‌باشد که عبارت‌اند از: «اعدام»، حبس دائم، حبس متوسط، حبس قصیر و جزای نقدی. ماده ۹۸ قانون مجازات افغانستان به تعریف «اعدام» پرداخته و آن را به دار آویختن محکوم‌علیه تا وقت مرگ تعریف نموده است. مواد ۹۹ تا ۱۰۲ قانون جزا به تصریح انواع سه‌گانه حبس فوق از نظر میزان مدت که به ترتیب حبس ۱۶ تا ۲۰ سال، حبس ۵ تا ۱۵، حبس سه ماه تا ۵ سال، حبس ۲۴ ساعت تا سه ماه، پرداخته است.

به‌عنوان مقدمه می‌توان گفت که در قانون مجازات افغانستان برای قتل عمدی مجازات‌ها و آثار تبعی متفاوتی مقرر است. مجموعه این واکنش‌ها را می‌توان تحت عناوین مجازات اصلی، تمیمی و تبعی مورد بررسی قرار داد. بعضی شارحین قانون جزای افغانستان گفته‌اند که از مطالعه قانون جزای افغانستان درباره مجازات قتل عمدی این مطلب استنباط می‌شود که این قانون در وهله اول، مجازات قصاص و در صورت عدم توافر شرایط قصاص، مجازات تعزیری مطابق قانون جزاء را برای قتل عمدی پیش‌بینی کرده است. (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳) به نظر بعضی شارحین

دیگر، قانون‌گذار افغانستان از یک سیاست دوگانه در مجازات قتل عمد بهره جسته است. از سویی برای رعایت قواعد و احکام شرعی مطابق فقه حنفی در ماده ۳۹۴ قانون جزاء حکم کرده است و از سوی دیگر در مواد بعدی به تفصیل مجازات قتل عمدی را از باب تعزیر بیان کرده است. ظاهر مواد دلالت دارد که حکم مجازات قصاص، به‌عنوان مجازات اصلی و اولی، بر اساس قواعد فقه اسلامی به‌عنوان حق‌الناس با مطالبه اولیای دم توسط محکمه صادر خواهد شد، ولی با دقت در مواد مربوطه به خوبی می‌توان دریافت که قانون‌گذار به‌طور مشخص خواسته است که مجازات قتل عمدی با رعایت مراتب شدت و خفت آن از باب تعزیر اعمال گردد. وضع مجازات تعزیری اعدام برای قتل عمدی عملاً موضع قانون‌گذار را به مجازات مقرر برای قتل عمدی مصرح در فقه حنفی نزدیک کرده است به‌ویژه این که اعمال و اجرای مجازات‌های فقهی با همه ظرایف و دقایق آن همواره با مشکلات نظری و عملی روبرو بوده است. دلیل دیگر این است که پس از ذکر ماده فوق بی‌درنگ وارد جزئیات مجازات تعزیری و اقسام آن شده است حال آن که اگر این مجازات به‌صورت جایگزین مدّ نظر قانون‌گذار بود، این همه ورود به جزئیات بی‌معنا می‌نمود. مضافاً این که برای جلوگیری از تشتت در تصمیمات و احکام قضایی به جهت اختلاف فتاوی و دیدگاه‌های فقهی، قانون‌گذار را به تمرکز بر مجازات‌های تعزیری و بیان حدود و ثغور آن متمایل کرده است. در تأیید برداشت فوق می‌توان، از منظر مطالعه تطبیقی به اتخاذ چنین شیوه قانون‌گذاری کشور ایران قبل از انقلاب اسلامی اشاره کرد که در ماده ۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ ایران نیز مشابه این حکم مقرر شده بود.^۱

اصولاً جمع میان ملاحظات شرعی و عرفی و مقتضیات عصری قانون‌گذاران این کشورها را به سوی اتخاذ چنین سیاست جزایی دوگانه‌ای کشانده است. مجازات قصاص اساساً حق‌الناس تلقی می‌شود و به همین دلیل به تقضای اولیای دم صادر و اعمال می‌شود در حالی که مجازات‌هایی که در مواد بعدی قانون جزا از باب تعزیر حکم شده‌اند، اساساً حق عمومی شمرده می‌شوند؛ زیرا قتل عمدی مهم‌ترین جرم علیه تمامیت جسمانی انسان متضمن نقض نظم عمومی و برهم‌زننده نظام اجتماعی است از این رو، نمی‌توان آن را به مثابه یک حق خصوصی محض در اختیار اولیای دم قرار داد. به این جهت، مجازات تعزیری اعدام یا حبس ۱۶ تا ۲۰ سال از حیث نظری با فلسفه وضع مجازات متناسب هماهنگی بیشتری دارد، تا جایی که این امکان را

۱. ماده ۱- مجازات‌های مصرحه در این قانون از نقطه نظر حفظ انتظامات مملکتی مقرر و در محاکم عدلیه مجری خواهد بود و جرم‌هایی که موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود بر طبق حدود و تعزیرات مقرر در شرع مجازات می‌شوند.

به قانون‌گذار داده تا میان اشکال مختلف قتل عمدی از حیث ساده یا مشدد بودن، تمایز افکنده و به تناسب شدت و خفت آن، مجازات شدیدتر یا خفیف‌تری وضع کند. (محمودی، ۱۳۹۱، ص ۳۴)

از طرف دیگر، مطابق رویه قضائی افغانستان، از سال ۱۳۴۰ هجری شمسی، حتی یک مورد نیز مجازات قصاص صادر نشده است و محاکم شرعی نیز برای صدور این حکم نیز اختصاص نیافته است. در محاکم افغانستان، فرض بر این است که شرایط اجرای قصاص همیشه فراهم نمی‌شود. تصریح به اجرای قصاص در قانون مجازات افغانستان برای جلوگیری از بروز مشکلات سیاسی از ناحیه روحانیون مذهبی بوده است. و اجرای آن، هم‌چنین از نظر سازگاری با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها که در قانون اساسی و قانون جزای این کشور تصریح شده است نیز دچار اشکال است، و بعید به نظر می‌رسد که در تعیین مصادیق جرم قتل عمد و مجازات آن بتوان به فقه حنفی مراجعه کرد. (علامه، ۱۳۹۳، ص ۱۵۵)

بنابراین با توضیحات ضروری فوق، در این مقدمه، فقط مجازات‌های قانونی مصرح در قانون جزاء، برای جرم قتل عمد مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد، و سایر مجازات‌ها از موضوع بحث ما خارج است. لذا با توجه توضیحات فوق، قانون‌گذار افغانستان در قانون جزای ۱۳۵۵ هجری شمسی؛ در ذیل مبحث عنصر معنوی جرایم در کتاب اول قانون جزاء، با درجه‌بندی عنصر معنوی، قصد مجرمانه و قصد احتمالی را به رسمیت شناخته است،^۱ که می‌توان بر اساس آن نتیجه گرفت، که قانون‌گذار بر مبنای داشتن قصد قتل و قصد احتمالی قتل، دو نوع قتل عمدی محض و قتل در حکم عمدی به رسمیت می‌شناسد و مجازات‌های مختلفی را برای مصادیق آن‌ها که قتل عمد محض ساده، قتل عمدی مشدده، قتل ناشی از ترک فعل و قتل با قصد احتمالی، پیش‌بینی کرده است که به ترتیب در ذیل سه گفتار به تشریح و تبیین آن مجازات‌ها؛ پرداخته می‌شود.

۱. ماده سی و پنجم:

۱- جرم وقتی عمدی شمرده می‌شود که قصد مجرمانه نزد مرتکب آن محقق شده باشد.

۲- جرم در حالات آتی نیز عمدی شمرده می‌شود:

۱- در حالتی که شخص به موجب قانون یا موافقت بانجام وظیفه مکلفیت داشته باشد و از ایفای آن عمداً امتناع ورزد به نحوی که امتناع وی مستقیماً منجر به وقوع جرم گردد.

۲- در حالتی که شخص فاعل نتایج مجرمانه عمل خود را قبلاً پیش‌بینی نموده باشد ولی با آن‌هم به اجرای عمل مذکور محض جهت وقوع جرم اقدام نموده باشد.



گفتار اول: مجازات قتل عمدی محض

قتل عمد محض، مستوجب مجازات‌های است که مخصوص جرم قتل عمد محض می‌باشد. و مجازات‌های تکمیلی و تبعی، مجازات‌هایی است که بر همه جرایم از جرم قتل عمد محض مطابق قواعد عمومی قانون جزای افغانستان، تطبیق می‌شود؛ که در گفتار سوم، به آن پرداخته می‌شود. مجازات قتل عمدی محض با توجه به ساده بودن یا توأم بودن با کیفیات مشدده متفاوت است.

بند اول: مجازات‌های قتل عمدی محض ساده

می‌دانیم، فارق بین انواع قتل عمدی، عنصر معنوی است. مطابق مواد ۳۴ و ۳۵ قانون جزای افغانستان، ضابطه عمدی بودن قتل عمد محض در حقوق افغانستان «قصد قتل» است. و برای احراز عمد، وقوع جنایت به «فعل» مقصود و قصد شخص معین لازم نیست. سوءنیت عام در قتل عمد، بدین معنی است که مرتکب خواهان ایراد صدمه بر مقتول است، و سوءنیت خاص در قتل عمدی محض این است که مرتکب خواهان سلب حیات از دیگری باشد.

مطابق بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۳۴ قانون جزای افغانستان^۱، قتل محض بسیط یا ساده عبارت است از قتلی که قصد مجرمانه آن فاقد صفت و ویژگی سبق تصمیم است. یعنی تفکر و تصور قبلی که معمولاً به صورت تهیه مقدمات و تدارک وسایل متظاهر می‌گردد وجود ندارد بلکه ارتکاب عمل بی سابقه و مقدمه تحقق می‌پذیرد مثل آن که هنگام گفتگو و مشاجره بین دو نفر، یکی از طرفین به دیگری فحش ناموسی می‌دهد و در اثر آن او تحریک می‌شود و غفلتاً طرف

۱. ماده سی و چهارم:

۱- قصد مجرمانه عبارت است از سوق اراده ی فاعل به ارتکاب فعلی که جرم را به وجود می‌آورد به نحوی که منجر به وقوع نتیجه جرم مورد نظر و یا وقوع نتیجه جرم دیگری شود.

ماده سی و پنجم:

۱- جرم وقتی عمدی شمرده می‌شود که قصد مجرمانه نزد مرتکب آن محقق شده باشد.

۲. ماده ۳۴ قانون جزای افغانستان، قصد مجرمانه عبارت است از سوق اراده ی فاعل به ارتکاب فعلی که جرم را به وجود می‌آورد به نحوی که منجر به وقوع نتیجه جرم مورد نظر و یا وقوع نتیجه جرم دیگری شود.

۲- قصد گاهی بسیط و زمانی توأم با اصرار قبلی می‌باشد.

۳- اصرار قبلی عبارت است از اتخاذ تصمیم قاطع قبل از انجام جرم مورد نظر مشروط بر این که ناشی از غضب آنی و هیجانات نفسی نباشد.

۴- اصرار، قبلی شمرده می‌شود بدون آن که قصد مرتکب جرم متوجه شخص معین یا غیر معین باشد اعم از این که قصد موقوف به شرط و یا مرتبط به امری باشد یا نباشد.

را می‌کشد در قانون جزای افغانستان مجازات اصلی قتل عمدی محض ساده، به‌طور صریح معین نشده است و دارای ابهام است. در این قانون، تنها مجازات قتل عمد با احوال مشدده به‌طور صریح معین شده است. و در دو ماده جداگانه ۳۹۵ و ۳۹۶ به به تصریح مجازات قتل عمد پرداخته است. ماده ۳۹۵ مجازات قتل عمد با کیفیات مشدده را معین کرده است که موضوع مبحث بعدی این نوشتار است^۱ ولی ماده ۳۹۶ این قانون، دارای ابهام و تناقض است و نظرات مختلفی در مقام تحلیل و تبیین آن بیان شده است. این ماده، تصریح حالتی می‌پردازد که در آن قاضی مخیر گردانیده شده است تا مطابق اوضاع و احوال مرتکب قتل عمد را به حبس ۱۶ تا ۲۰ سال یا «اعدام» محکوم نماید.^۲ بند ۱ این ماده، در حقیقت از حالت مندرج در بند ۶ ماده ۳۹۵ فقط در قسمت قصد متفاوت می‌باشد. زیرا در ماده ۳۹۵ شخص قصد قتل بیش از یک نفر را به فعل واحد داشته باشد ولی در ماده فوق شخص فقط قصد قتل یک انسان را داشته است. اما از نقطه نظر نتیجه هر دو ماده یکسان می‌باشند زیرا در هر دو حالت قتل بیش از یک نفر واقع می‌گردد.

و بند دوم این ماده، حالات مشدده‌ای است که به‌نظر قانون‌گذار در حد حالات مشدده ماده ۳۹۵ نیست ولی در عین حال نمی‌توان مجازات آن را مجازات قتل عمدی ساده هم در نظر

۱. ماده سه صد و نود و پنجم:

مرتکب قتل عمد در یکی از حالات آتی به اعدام محکوم می‌گردد.

۱- در حالتی که قتل با اصرار قبلی و ترصد توأم باشد

۲- اگر قتل توسط استعمال مواد سمی بی‌هوش کننده یا منفجره صورت گرفته باشد.

۳- اگر قتل با انگیزه دنی یا در برابر اجرت و یا طور وحشیانه صورت گرفته باشد

۴- اگر مقتول پدر و مادر قاتل باشد.

۵- اگر عمل قتل بر موظف خدمات عامه در اثنای اجرای خدمت یا به سبب آن صورت گرفته باشد.

۶- اگر قاتل قصد قتل بیش از یک نفر را داشته و بر اثر فعل واحد قتل همه‌ی آن‌ها صورت گرفته باشد.

۷- اگر قتل توأم با جنایت یا جنحه دیگر صورت گرفته باشد.

۸- اگر قتل به منظور تمهید یا تسهیل یا تنفیذ و قادر شدن به ارتکاب جنایت یا جنحه که جزای آن از یک‌سال کمتر

پیش‌بینی نشده باشد و با به منظور فرار یا رهائی از جزا صورت گرفته باشد.

۹- اگر مرتکب قتل عمد محکوم‌علیه به حبس دائم باشد و در خلال مدت تنفیذ حکم مرتکب قتل دیگر یا شروع در

آن گردیده باشد.

۲. ماده سه صد و نود و ششم:

مرتکب قتل عمد در یکی از حالات آتی حسب احوال به حبس دائم یا اعدام محکوم می‌گردد:

۱- در حالتی که قاتل قصد قتل شخصی واحد را داشته باشد و فعل او منجر به قتل بیش از یک نفر شده باشد.

۲- در حالی که قاتل جسد مقتول را منته نماید.

۳- در حالی که جایی در غیر از حالت مندرج اجزا (۱ و ۲) مندرج ماده (۳۹۵) این قانون مرتکب قتل گردد.

گرفت، پس به دادگاه اجازه داده شده است که در صدور حکم دو گانه فوق با توجه به پرونده و با توجه به وضع شخصی متهم، مخیر باشد. ولی در حالت سوم، ماده فوق مجازات اعدام یا حبس ۱۶ تا ۲۰ سال برای حالات مشدده به غیر بندهای یک و دو ماده ۳۹۵ مقرر شده است. و در این جا این سؤال ایجاد می گردد که هرگاه مراد مقنن دادن اختیار به قاضی جهت تعیین جزای «اعدام» و یا حبس دائم در موارد غیر از مورد ۲ و ماده ۳۹۵ باشد، پس چرا حالات مذکور را در ماده ۳۹۵ فقط مستوجب «اعدام» دانسته است؟ به نظر می رسد، به ظاهر، فقره ۳ این ماده با ماده ۳۹۵ سازگاری ندارد؛ زیرا بر اساس ماده ۳۹۵ برای قتل موضوع این ماده مجازات اعدام پیش بینی شده است، ولی مطابق ماده ۳۹۶ مجازات قتل های (فقره های ۳ تا ۹ ماده ۳۹۵) حبس دائم یا اعدام در نظر گرفته شده است. حقوق دانان برای تفسیر این دو ماده و اصولاً بود یا نبود تعارض میان آن دو اختلاف نظر دارند و در مجموع، دیدگاه های زیر را در این باره ابراز داشته اند.

بعضی شارحان قانون جزا افغانستان گفته اند، بیان مقنن در فقره ۳ ماده ۳۹۶ ناشی از نقص و اشتباه است. به این معنا که بر اساس فقره ۳ ماده ۳۹۶ یکی از مواردی که مجازات قاتل حبس دائم یا اعدام است، جایی است که جانی در غیر حالت مندرج اجزای ۱ و ۲ ماده ۳۹۵ مرتکب قتل گردد. پس، به اساس این فقره در حالات هفت گانه دیگر مندرج ماده ۳۹۵ مجازات یا اعدام است یا حبس دائم، در حالی که در همان ماده برای این هفت حالت فقط مجازات اعدام پیش بینی شده بود و ایشان در مقام رفع تعارض، بیان مقنن در ماده ۳۹۶ را ناشی از نقص و اشتباه دانسته اند. (معتمد، ۱۳۸۷، ص ۲۱۱) ولی بعضی دیگر گفته اند که ماده های ۳۹۵ و ۳۹۶ تنها اشکال نگارشی دارند. قانون گذار ابتدا در ماده ۳۹۵، ۹ حالت را که مجازات آن اعدام است بیان می کند، سپس در سه بند مندرج ماده ۳۹۶ حالاتی که دادگاه مختار است یکی از دو مجازات اعدام یا حبس دائم را حکم دهد، بیان کرده است. اشکال در شیوه قانون نویسی این است که قانون گذار باید ابتدا برای قتل ساده یک مجازات تعیین نماید و سپس برای حالات مشدده مجازات جداگانه ای تعیین کند. در حالی که در وضع موجود، مجازات قتل ساده مذکور در فقره ۳ ماده ۳۹۶ و قتل همراه با کیفیت مشدده مذکور در بندهای ۱ و ۲ ماده ۳۹۶ می توان یکسان باشد؛ زیرا در هر سه مورد، اختیار تعیین مجازات حبس دائم و یا اعدام وجود دارد؛ به گونه ای که ممکن است که یک محکمه برای قتل ساده مذکور در فقره ۳، مجازات اعدام را تعیین کند و محکمه دیگر برای قتل های مشدده موضوع دو فقره ۱ و ۲ همان ماده، حبس

دائم. درست است که با ذکر قید حسب احوال خواسته محکمه با رعایت همه شرایط و جوانب موضوع، مجازات متناسب را تعیین کند ولی نمی‌توان نادیده گرفت که محاکم در ازمنه و امکان متفاوتی به قضایا رسیدگی کرده و فیصله صادر می‌کند. در هر حال، حد اقل مجازات باید برای قتل ساده در نظر گرفته شود و سپس به تبع عارض شدن کیفیات مشدده مجازات بالاتر رود. اشکال دیگر قانون‌نویسی در این قسمت این است که اگر قرار است موارد قتل عمدی مشدده در ماده ۳۹۵ بیان شود، در ماده ۳۹۶ می‌بایست مجازات سایر موارد را که قاعداً خفیف‌ترند، بیان کرد. درست آن بود که حکم می‌کرد «مجازات قتل عمدی در سایر موارد حسب احوال حبس دائم یا عدام است». حال آن که قانون‌گذار این چنین نکرده است. بر عکس، اولاً در میان ۳ مورد مذکور در ماده ۳۹۶، دو مورد اول هنوز ماهیتاً مشدده‌اند و ثانیاً مورد سوم که ظاهراً تنها موردی است که به قتل ساده قابل انطباق است منحصر به غیر از حالات مندرج اجزا ۱ و ۲ از ۹ مورد مذکور در ماده قبل است. همین عبارت غیر از حالات مندرج اجزا ۱ و ۲ خود سبب سوء تفاهم شده است. اصل اشکال وارد بر قانون‌نویسی درست است، ولی تعارضی میان این دو ماده وجود ندارد. ظاهر فقره ۳ ماده ۳۹۶ شاید چنین برداشتی را به ذهن متبادر کند ولی سیاق عبارت دیگر این ماده و نیز مفهومی که از آن می‌توان فهمید، منظور مقنن از غیر از حالات مندرج اجزا ۱ و ۲ مندرج ماده ۳۹۵، اقسام دیگر مذکور در این ماده نیست، بلکه قسم آن چیزی است که در این دو فقره آمده است. در فقره ۱ از قتل با اصرار قبلی و ترصد سخن می‌گوید که قسم مخالف آن، قتل بدون اصرار و ترصد است. در فقره ۲ نیز از قتل به وسیله مواد سمی، بی‌هوش‌کننده یا منفجره سخن می‌گوید که حالت دیگر آن قتل توسط سایر وسایلی است که این‌گونه نباشد. پس تعارضی در معنای دو ماده نیست. هرچند از جهت عبارت‌پردازی و صراحت، مشکل دارد. با این همه، برای تبیین مناسب‌تر مجازات‌های موجود در قانون ابتدا از قتل‌های عمدی ساده و مشابه آن شروع کرده و سپس مجازات قانونی قتل عمدی با کیفیت مشدد بیان خواهد شد. (محمودی، ۱۳۹۰، ص ۲۲) به‌نظر بعضی دیگر از نویسندگان دیگر، اولاً، ظاهر عبارت فقره ۳ ماده ۳۹۶ اطلاق دارد؛ یعنی هم شامل موارد مفهوم مخالف فقره‌های ۱ و ۲ ماده ۳۹۵ می‌شود و هم شامل مواردی که در منطوق فقره‌های ۳ تا ۹ این ماده بیان شده است؛ زیرا فقره ۳ این ماده اطلاق دارد و شامل همه موارد پیش‌گفته می‌شود. با این حال، فقره‌های ۳ تا ۹ ماده ۳۹۵ این اطلاق را قید می‌زند. بنابراین، تعارضی میان این دو ماده وجود ندارد. ثانیاً، بعید به‌نظر می‌رسد قانون‌گذار تا حدی دچار غفلت و اشتباه شود که دو ماده را به شکل متعارض تنظیم کند با

آن که ماده‌های دیگر میان آن‌ها فاصله نشده است، هرچند این احتمال در مواردی که ماده‌های بسیاری میان دو ماده فاصله بیاندازد، بعید نیست. (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۷۸)

ولی بر خلاف نظرات فوق و هم نظر با نظر اول، به نظر می‌رسد بند ۳ ماده ۳۹۶ قانون مجازات افغانستان، با توجه به منبع اصلی، مواد ۴۰۵ و ۴۰۶ قانون مجازات ۱۹۶۹ کشور عراق، به صورت اشتباه ترجمه شده است و باید قانون‌گذار این ماده را اصلاح کند؛ زیرا، در بند ج فقره ۲ ماده ۴۰۶ این قانون که مشابه بند ۳ ماده ۳۹۶ قانون جزای افغانستان است، جانی زمانی محکوم به اعدام یا حبس دائم است که در زندان برای جرمی غیر از قتل عمد محض به سر ببرد و در حین سپری کردن محکومیت مرتکب جرم قتل عمد شود. و عبارت صحیح ماده ۳۹۶ می‌تواند این باشد؛ که مرتکب قتل عمد، و در حالت ارتکاب جرم قتل عمد در حین سپری کردن حبس به علت جرایمی غیر از قتل عمد، قتل بیش از یک نفر مقصود و حالت مثله کردن جسد مقتول به مجازات اعدام یا حبس ۱۶ تا ۲۰ سال محکوم می‌شود. هم نظر با نظر دوم، اشتباه در شیوه قانون نویسی اتفاق افتاده است و قانون‌گذار گویا فراموش کرده است که مجازات قتل عمدی ساده را مقرر دارد؛ او باید ابتدا در یک ماده، مجازات قتل عمدی ساده را مطرح

۱. ماده ۴۰۵ قانون جزای عراق: من قتل نفسا عمدا يعاقب بالسجن المؤبد او المؤقت.
- ماده ۴۰۶: يعاقب بالاعدام من قتل نفسا عمدا في احدى الحالات التالية:
- ا - اذا كان القتل مع سبق الاصرار او التردد.
- ب - اذا حصل القتل باستعمال مادة سامة، او مفرقة او متفجرة.
- ج - اذا كان القتل للدافع دنيء او مقابل اجر، او اذا استعمل الجاني طرقا وحشية في ارتكاب الفعل.
- د - اذا كان المقتول من اصول القاتل.
- هـ - اذا وقع القتل على موظف او مكلف بخدمة عامة اثناء تادية وظيفته او خدمته او بسبب ذلك.
- و - اذا قصد الجاني قتل شخصين فاكثر فتم ذلك بفعل واحد.
- ز - اذا اقترن القتل عمدا بجريمة او اكثر من جرائم القتل عمدا او الشروع فيه.
- ح - اذا ارتكب القتل تم هيدا لارتكاب جناية او جنحة معاقب على ها بالحبس مدة لا تقل على سنة او تس هريلا لارتكابها او
- تنفيذا لها او تمكينا لمرتكبها او شريكه على الفرار او التخلص من العقاب.
- ط - اذا كان الجاني محكوما عليه بالسجن المؤبد عن جريمة قتل عمدى وارتكب جريمة قتل عمدى او شرع فيه خلال مدة تنفيذ العقوبة.
- ۲- و تكون العقوبة الاعدام او السجن المؤبد في الاحوال التالية:
- ا - اذا قصد الجاني قتل شخص واحد فادى فعله الى قتل شخص فاكثر.
- ب - اذا مثل الجاني بجثة المجنى عليه بعد موته.
- ج - اذا كان الجاني محكوما عليه بالسجن المؤبد في غير الحالة المذكورة في الفقرة - 1 (ط) من هذه المادة وارتكب جريمة قتل عمدى خلال مدة تنفيذ العقوبة.

می‌نمود. برخلاف قانون جزای افغانستان، ماده ۴۰۵ قانون جزای ۱۹۶۹ عراق مجازات قتل عمدی ساده، یعنی در مواردی غیر از حالات نه‌گانه ماده ۴۰۶، صریحاً حبس ابد مقرر کرده است. (الدره، ماهر عبدالشویش، ۲۰۰۹، ص ۱۲۱)

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت، با توجه به نظرات فوق؛ و بر مبنای مجازات‌های مصرح در قانون جزای افغانستان و قانون جزای کشور عراق که قانون مرجع و مورد استفاده در تدوین قانون جزای افغانستان است، قانون‌گذار افغانستان، سه نوع مجازات برای قتل عمدی محض پیش‌بینی کرده است: نخست، مجازات حبس ۱۶ سال تا ۲۰ سال برای مرتکب قتل عمد محض ساده؛ دوم، مجازات اعدام برای مرتکب جرم قتل عمد محض با کیفیات مشدده ماده ۳۹۵۵ و سوم، مجازات حبس دائم یا اعدام به انتخاب محکمه برای مرتکب سه حالت مشدده مذکور در بند ج ماده ۳۹۶ قانون جزاء.

مجازات سایر مداخله‌کنندگان در ارتکاب «قتل عمد محض»، اعم از ساده و مشدده و قتل در حکم عمدی که موضوع گفتار بعدی است، مطابق مواد ۳۸ تا ۴۱ قانون جزاء،^۱ دقیقاً برابر مجازات مباشر اصلی است. شرایط تحقق شرکت در جرم قتل عمدی، مجرمانه‌بودن عمل ارتكابی، مداخله مستقیم در عملیات اجرایی و وجود رابطه علیت و سببیت، علم و قصد مجرمانه و تعدد مرتکبین است. مجازات شرکا جرم قتل عمدی در حقوق افغانستان تابع «سیستم ذهنی بودن وقایع» است؛ به این معنی که آن چه موجب تعیین مجازات شرکا است، همان حالات

۱. شخص در حالات آتی فاعل جرم شناخته می‌شود:

۱- در حالتی که به تنهایی یا به اشتراک شخص دیگر مرتکب جرم گردد.

۲- در حالتی که به ارتکاب عمل مجرمانه به نحوی مداخله نماید که از جمله اعمال تشکیل دهنده جرم یکی آنرا قصداً مرتکب گردد.

ماده سی و نهم:

شخص در حالات آتی شریک جرم شناخته می‌شود:

۱- در حالتی که با ارتکاب یکی از اعمال تشکیل دهنده جرم شخص را تحریک نماید و جرم به اثر همین تحریک واقع شود

۲- در حالتی که با ارتکاب جرم با شخص دیگری موافقت نماید و جرم بر اثر همین موافقت بوجود آید.

۳- در حالتی که فاعل جرم را به نحوی از انحاء در اعمال تجهیزاتی، تسهیلاتی یا تکمیلی ارتکاب جرم با داشتن علم به آن کمک نماید و جرم در اثر همین کمک بوجود آید.

ماده چهلم:

فاعل به جزای معینیه جرم ارتکاب شده محکوم می‌گردد.

ماده چهلم و یکم:

۱- شریک به مجازات جرمی که در آن اشتراک نموده محکوم می‌گردد، مگر این که قانون به خلاف آن تصریح نموده باشد.

۲- در مواردی که فاعل جرم به سبب از اسباب قانونی مجازات نگردد این معافیت مانع مجازات شریک نمی‌گردد.

ذهنی و درونی مجرم است نه صورت عینی و خارجی قضایا؛ به همین علت در این سیستم، هرگاه چند نفر مرتکب قتل عمدی شوند، مجازات هر یک مجازات فاعل مستقل است و کم و کیف اقدامات شرکا، در مجازات مؤثر نیست. در رابطه معاونت در جرم قتل عمدی، قانون‌گذار افغانستان، نظریه «عینی یا موضوعی» را ترجیح داده است و در تفکیک میان معاون و مباشر، به نوع عمل آن‌ها توجه نموده است. شرایط تحقق معاونت در جرم قتل عمدی، مجرمانه بودن عمل مباشر، تحقق عنصر مادی، احراز رابطه علیت، تحقق جرم اصلی و شروع به اجرای آن و تقدم یا تقارن عنصر مادی یا مباشر جرم است. عنصر روانی معاون در جرم قتل عمدی عبارت است از علم و آگاهی معاون نسبت به ماهیت و نتایج مترتب بر عمل ارتكابی که قتل است و تعلق اراده یا قصد مجرمانه وی بر ارتكاب عمل قتل است. مجازات معاونت در جرم قتل مساوی فاعل و مباشر اصلی است. در حقوق امریکا و فرانسه نیز نظریه برابری مسئولیت برای تمام شرکت‌کنندگان وجود دارد. (فلچر، ۱۳۸۴، ص ۳۱۷) اگرچه برابری مجازات شرکا در جرم قتل موجه به نظر می‌رسد؛ ولی یکسانی مجازات معاون و مباشر در جرم قتل عمدی منطقی با توجه به اصول عدالت کیفری صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا محکمه نمی‌تواند میان کسی که ماشه را می‌چکاند و هم‌دست او که وی را به صحنه قتل رسانده، هیچ تفاوتی در میزان مجازات قایل نشود. لذا شایسته است، قانون‌گذار اقدام به اصلاح آن در جهت کاهش میزان مجازات قانونی معاونت نماید. البته قانون‌گذار افغانستان در ماده ۱۴۱ تصریح کرده است که دادگاه می‌تواند نظر به اوضاع و احوال و میزان تأثیر عمل معاون، مجازات را تخفیف دهد.

بند دوم - کیفیات مشدده مجازات قتل عمدی محض

با توجه به مبحث قبلی دانستیم که مجازات «قتل عمد محض ساده» اصولاً حبس از ۱۵ تا ۲۰ سال است. مگر این که توأم با بعضی حالات مشدده باشد، که یا به اعدام یا به حبس ۱۶ تا ۲۰ سال محکوم می‌شود. ماده ۳۹۵ قانون جزای افغانستان، به پیروی از قانون مجازات ایتالیا؛ البته با ترجمه قانون جزای ۱۹۶۹ عراق، موارد بسیار زیادی از کیفیات مشدده را پیش‌بینی کرده است که با وجود آن مجازات قتل عمدی از حبس ۱۶ تا ۲۰ سال به اعدام تبدیل می‌شود. و ماده ۳۹۶ به بیان سه حالتی اختصاص دارد که مجازات قتل عمد محض اعدام یا حبس ۱۶ تا ۲۰ سال می‌باشد. این مواد به بیان ۱۰ حالتی می‌پردازد که در آن مرتکب «قتل عمد محض به «اعدام» محکوم می‌گردد. حالات مذکور شامل موارد زیر می‌شود. که ما ذیل این مبحث مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- سبق تصمیم

مطابق بند ۱ ماده ۳۹۵ قانون مجازات افغانستان: «هرگاه قتل با اصرار قبلی و ترصد باشد در آن صورت مرتکب مستوجب مجازات «اعدام» می‌باشد.» «اصرار کردن» در لغت به معنای «ابرام و پافشاری در کاری ایستادگی و سماجت در امری است.... و هم‌چنین «ترصد» به معنای انتظار داشتن، مراقب بودن، به کسی یا چیزی چشم دوختن و آن را زیر نظر داشتن است. (عمید، ۳۶۰، ص ۱۲۵) سبق تصمیم، تفکر قبل از تصمیم گرفتن و ارتکاب جرم نیز تعریف شده است. (نجیب حسنی، محمود، ۱۹۷۴، ص ۶۶۱) براساس ماده بند ۳ ماده ۳۴ قانون جزای افغانستان، «اصرار قبلی عبارت است از اتخاذ تصمیم قاطع قبل از انجام جرم مورد نظر، مشروط بر این که ناشی از غضب آنی و هیجانات نفسی نباشد» «سبق تصمیم» که یک نوع تصمیم به ارتکاب جنایت است لزوماً مستلزم اراده ارتکاب جنایت است اما چیزی فراتر از آن است؛ زیرا مستلزم وجود دو عنصر است: عنصر اول، اراده ارتکاب جنایت است که مصمم و سنجیده باشد یعنی مباشر پس از سنجش عمل، باید برای انجام آن، طرح‌ریزی کرده باشد؛ بنابراین، در جنایتی که تحت تأثیر احساسات یا خشم ارتکاب یابد، «سبق تصمیم» وجود ندارد اما در موردی که نقشه طراحی شده پیش از انجام عمل، شخص خاصی را «هدف» قرار نداده باشد بلکه «هرکسی که پیدا شود یا دیده شود» را «هدف» قرار داده باشد «سبق تصمیم» وجود دارد. عنصر دوم این است که اراده ارتکاب جنایت باید پیش از انجام عمل، شکل گرفته باشد. (پرادل، ۱۳۸۶، ص ۵۴) تفاوت ترصد از اصرار قبلی در موردی است که شخصی بدون سبق تصمیم و به شکل آنی با دیدن شخص معینی علیه در مسیر او کمین کند و او را بکشد. تفاوت اصرار قبلی از ترصد در جایی است که شخصی با اصرار قبلی و بدون کمین کردن، معینی علیه را بکشد. با این توضیح روشن می‌شود که دیدگاه برخی از حقوق‌دانان که گفته‌اند ترصد فرع بر اصرار قبلی است و بدون آن معنا پیدا نمی‌کند (محمودی، ۱۳۹۰، ص ۲۵)، درست به نظر نمی‌رسد، زیرا ترصد بر عکس اصرار قبلی امری مادی است، نه ذهنی و روانی. بنابراین، آن را به وسیله شهادت و مانند آن می‌توان اثبات کرد؛ مانند آن که ناظران صحنه قتل شهادت دهند که متهم در مسیر معینی علیه پشت دیوار یا در میان کشتزار کمین کرده بود و هنگامی که نزدیک او رسید، با شلیک گلوله، وی را کشت. (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳)

۲- داشتن انگیزه پست یا گرفتن پول برای ارتکاب قتل

مطابق بند سوم ماده ۳۹۵: «هرگاه انگیزه قاتل در قسمت ارتکاب جرم دنی و یا پست بوده یا این که جرم را در برابر اجرت مرتکب شده باشد و یا در ارتکاب جرم از توحش کار گرفته

باشد». واژه دنی در لغت به معنای ضعیف و پست فطرت است. (عمید، ۱۳۷۱، ص ۵۱۱) انگیزه در جرم نیروی محرکه ارادی، یا عامل روانی است که مرتکب را به ارتکاب قتل سوق می‌دهد. (الدیره، ۲۰۰۹، ص ۱۲۶)

انگیزه هنگامی دنی به شمار می‌رود که با ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی حاکم در اجتماع، در تضاد و تناقض باشد و حاکی از پستی و فرومایگی دارنده آن باشد. افراد جامعه، کسانی را که با این انگیزه‌های پست و پلید مرتکب قتل می‌شوند، محکوم می‌کنند و در خور شدیدترین ملامت‌ها و سرزنش‌ها می‌دانند؛ مانند آن که مردی، زن خود را یا برعکس، زنی شوهر خود را بکشد تا با شخص محبوب و معشوق خود ازدواج کند. (ابو عامر، ممد زکی و عبدالمنعم، ۱۹۸۷، ص ۲۹۲) قانون‌گذار افغانستان ارتکاب قتل به انگیزه‌هایی از قبیل اختلاف‌های نژادی و قومی و ادعاهای ماورا طبیعی و به‌دست آوردن استفاده مادی اندک در قبال از بین بردن حیات دیگری یکی از اسباب تشدید مجازات و اجرای مجازات «اعدام» بر روی مرتکب دانسته است. حالت دوم این بند، قتل برای گرفتن پول است؛ این نوع قتل، رویه خطرناکی را در جامعه پایه‌گذاری می‌کند و اشخاص متمول می‌توانند مزدورانی را برای کشتن رقیبان خود استخدام کنند، بی‌آن‌که ردپایی از خود در ارتکاب این جنایت باقی گذارند. قانون‌گذار برای آن‌که از این نوع مزدوری به نهایت زشت و زننده جلوگیری کند، مجازات اعدام را برای مرتکبان آن پیش‌بینی کرده است. به‌نظر بعضی شارحین، این نوع قتل زیر مجموعه قتل با انگیزه دنی است و مستقل از آن به شمار نمی‌آید؛ زیرا دستیابی به اجرت، خود نوعی انگیزه در ارتکاب جنایت قتل است. شاید قانون‌گذار به دلیل شایع بودن قتل با این انگیزه، آن را به شکل مستقل از انگیزه دنی نام برده و جرم‌انگاری کرده است. (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸)

۳- استفاده از مواد سمی یا منفجره

بی‌تردید، مسموم کردن، یکی از وحشتناک‌ترین جرایم است؛ زیرا این جنایت، غالباً توسط آشنایان ارتکاب می‌یابد و اثبات آن هم دشوار است. این جرم در طول تاریخ، دعاوی متعدد و مشهوری را به‌وجود آورده است که نشان‌گر مبارزه میان حيله‌گری برخی از افراد و باریک‌بینی دانشمندان است. با این جرم‌انگاری می‌توان با یک نوع خاص از بزهکاری که امروزه آثار زیان بار گسترده‌ای در پی دارد، مبارزه کرد. در کشورهای اروپائی راجع به مجازات «سم دادن» سه

اسلوب مختلف به نظر می‌رسد: روش اول که به موجب آن سم دادن نه از اقسام آدم‌کشی ساده است و نه آدم‌کشی مشدد، بلکه یک جرم مطلق و مستقل است، مانند سیستم فرانسوی. روش دوم که به موجب آن سم دادن جرم مستقل نیست و از اقسام قتل ساده و جرم مقید به شمار می‌رود، مانند سیستم کشورهای هلند و مجارستان و آلمان، این کشورها راجع به قتل عمدی به وسیله سم دادن ماده مخصوصی پیش‌بینی نکرده‌اند. در این سیستم اصولاً باید به نتیجه حاصل از دادن سم توجه داشت، اگر سم دادن به قصد قتل باشد و منجر به مرگ هم شود از اقسام قتل عمدی است که اگر توأم با «سبق تصمیم» باشد قتل مشدد و از درجه «آساسینا» خواهد بود و اگر منجر به قتل نشود از مصادیق «شروع به قتل عمدی» محسوب می‌گردد. اگر دادن ماده سمی به قصد قتل نباشد ولی منجر به مرگ شود از اقسام ضرب و جرح منتهی به فوت به‌شمار خواهد رفت. اسلوب سوم که به موجب آن سم دادن در حکم قتل عمدی مشدد است؛ در این سیستم، نفس عمل استفاده از ماده سمی، کیفیت مشدد و موجب «اعدام» است. فرقی که این سیستم با سیستم دوم دارد این است که در سیستم دوم اگر موضوع «سبق تصمیم» جداگانه اثبات نشود، عمل، قتل ساده است و در سیستم سوم احتیاج به اثبات این امر نمی‌باشد. (پاد، ۱۳۸۴، ص ۴۹)

مطابق بند دوم ماده ۳۹۵، استفاده از مواد سمی یا منفجره در قتل، باعث تشدید مجازات و مستوجب «اعدام» می‌باشد. قانون مجازات و سایر قوانین افغانستان، مواد سمی و منفجره را معرفی نکرده است و مصداق آن را به عرف و کارشناسان واگذار کرده است. مواد سمی می‌تواند شیمیایی باشد یا گیاهی باشد و مواد منفجره عبارت‌اند از: «بمب» و دینامیت و نارنجک و غیره است. این مواد ممکن است در جرائم تروریستی و جرائم عادی از سوی افراد به کار رود. قانون‌گذار افغانستان کاربرد این مواد را به همراه داشتن «قصد ساده» قتل موجب تشدید مجازات دانسته است. به نظر می‌رسد علت این تشدید، خطرناکی فراوان این مواد در صورت استفاده آن در قتل بوده است.

۴- قتل پدر و مادر

مطابق بند ۴ ماده ۳۹۵: «هرگاه قاتل از جمله پدر و مادر مقتول باشد مستوجب جزای «اعدام» می‌باشد». در قانون جزای افغانستان منظور از اصول مقتول در این ماده عبارت‌اند از «پدر و مادر (تا هرچه بالاتر رود)». مطابق این بند اگر کسی پدر یا مادر شرعی و قانونی خود را آگاهانه بکشد و بداند که پدر یا مادر خویش را می‌کشد، به اشد مجازات که «اعدام» است محکوم می‌شود.

(الدره، ۲۰۰۹، ص ۱۲۹) این ماده شامل اجداد طبیعی، که نامشروع هستند و پدرخوانده نمی‌شود. فرزند باید فرزند حقیقی باشد، نه فرزندخوانده؛ زیرا از دیدگاه اسلام، نظام فرزندخواندگی مردود است. اما بعضی گفته‌اند، اگر فرزند نامشروع، پدر و مادر خود را بکشد، بر اساس «اصاله الاطلاق» این فقره نیز مشمول این مجازات می‌شود. (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۰)

۵- مأمور دولتی بودن مقتول

مطابق بند ۵ ماده ۳۹۵: «هرگاه مقتول مأمور دولتی بوده و قتل در حین اجرای وظیفه صورت گرفته باشد». علت این که قانون‌گذار در مورد چنین کسی مجازات «اعدام» پیش‌بینی گردیده، این است که مأمورین دولتی و کارمندان دولت در حین انجام وظایف رسمی مورد حمایت قانون قرار گرفته و با پیش‌بینی تدابیر بسیار سخت در حقیقت قانون‌گذار خواسته است تا این حمایت را محقق و عملی بسازد. البته مشروط به این که سمت آن‌ها آشکار باشد یا قاتل از آن آگاه باشد.

مقصود از موظف خدمات عامه همه کسانی هستند که از کارکنان و کارمندان دولت شمرده شوند، به نحوی که از سوی دولت، به حساب و به نام دولت در اداره‌های دولتی مشغول به کار باشند و از سوی دولت، مزد و حقوق بگیرند. قانون جزای افغانستان افزون بر کارمندان دولتی به منظور حمایت از گروه‌های خاصی، آنان را جز موظفان خدمات عامه به شمار آورده است تا آن‌ها بتوانند بدون کم‌ترین ترس و هراس، مسئولیت‌های شغلی و حرفه خود را انجام دهند، مانند وکیل مدافع، اهل خبره، شاهد و دیگر اشخاصی که گواهی آن‌ها نزد دادگاه، معتبر شناخته می‌شوند.

قتل با داشتن انگیزه‌های شخصی با قتلی که انگیزه آن مبارزه با دولت و تضعیف حاکمیت است، یا قتلی که مأمور دولت در راستای ایفای وظیفه انجام می‌دهد متفاوت می‌باشد. و قتل با انگیزه شخصی، مشمول تشدید مجازات مصرح شده در این بند نمی‌شود. مبنای تشدید مجازات به علت این است که وجود خارجی دولت در کارکنان آن‌ها تحقق می‌یابد. بنابراین، تجاوز به مأموران دولتی، تجاوز به خود دولت و حاکمیت آن به شمار می‌رود. مأموران دولتی، نیازمندی‌هایی همگانی افراد جامعه را تأمین می‌کنند و کشتن یکی از آنان موجب می‌شود خدمت‌رسانی و تأمین نیازهای عمومی در آن بخش با دشواری جدی روبرو شود و در نهایت، ماهیت شغلی برخی مأموران دولتی به گونه‌ای است که آنان را همواره در معرض خطر قرار می‌دهد و قانون‌گذار برای صیانت بیشتر، قتل آنان را در خور مجازات شدیدتری دانسته است. (

نمور، ۱۹۸۶، ص ۸۰)

۶- قصد کشتن افراد متعدد با فعل واحد

مطابق بند ۶ ماده ۳۹۵: «اگر قاتل قصد قتل بیش از یک نفر را داشته و بر اثر فعل واحد قتل همه ی آنها صورت گرفته باشد.» در فقه اسلامی حنفی بر خلاف سایر مذاهب این حالت از جمله حالاتی است که قاتل قابل قصاص نمی باشد در حالی. مانند کسی که با شلیک یک تیر دو نفر یا بیشتر را به قتل می‌رساند. یا آن که با شلیک یک گلوله، چند تن را بکشد یا با خراب کردن دویاری یا غلتاندن سنگی موجب قتل چند تن شود. (معتصم، ۱۳۸۷، ص ۵۵) این بند برخلاف نظر فقهی حنفی فوق و مطابق اصول عدالت کیفری، این وضعیت را مستحق تشدید مجازات دانسته است، دلیل تشدید این وضعیت، این می‌تواند باشد که، اولاً قتل اشخاص متعدد آن هم به شکل عمدی برخلاف بند ۱ ماده ۳۹۶ که قصد قتل اشخاص متعدد را ندارد ولی در عمل به صورت اشتباهی، افراد متعددی بر خلاف قصد مرتکب کشته می‌شود، بیان‌گر حالت و شخصیت خطرناک قاتل برای جامعه می‌باشد و ثانیاً عدالت و انصاف حکم می‌کند که مجازات قتل اشخاص متعدد نباید با قتل یک تن مساوی باشد. برای تحقق این نوع قتل، اولاً قتل بیش از یک تن از روی قصد و اراده ارتکاب یابد، زیرا قانون جزا در این فقره تصریح می‌کند: «اگر قاتل قصد قتل بیش از یک نفر را داشته باشد.» بنابراین، اگر قاتل قصد یک شخص را داشته باشد ولی تصادفاً بر اثر فعل کشته او، افراد متعددی کشته شوند، قتل ارتكابی از نوع قتل فقره ۱ ماده ۳۹۶ خواهد بود و بر اساس آن ماده مجازات می‌شود؛ ثانیاً مجنی علیه متعدد باشد؛ ثالثاً این قتل توسط یک فعل انجام شده باشد، نه افعال متعدد. اگر با فعل کشته متعدد چند تن کشته شوند، حکم این فقره بر آن تطبیق نمی‌کند؛ رابعاً قتل به صورت کامل تحقق یافته باشد و صرف شروع به قتل برای تحقق این نوع قتل کافی نیست.

۷- مقتولین متعدد ناشی از قصد قتل واحد

در فقره ۱ ماده ۳۹۶، یک نوع قتل دیگر نیز بیان شده است که ماهیت تشدید داری دارد، ولی خطرناکی جرم ارتكابی به خطرناکی بند ۶ نمی‌رسد، بنابراین مقنن، دادگاه را با توجه به پرونده شخصیت مجرم و عوامل مؤثر در ارتكاب جرم، مخیر به مجازات ۱۶ تا ۲۰ سال حبس یا اعدام مخیر نموده است. در این حالت برخلاف بند ۶ ماده ۳۹۵، قاتل قصد قتل شخصی واحد را داشته باشد و فعل او منجر به قتل بیش از یک نفر شده باشد؛ مانند آن که قاتل با شلیک گلوله‌ای بخواهد دشمن خود را بکشد و گلوله، افزون بر دشمن به کس دیگری نیز اصابت کند و موجب

مرگ هر دو شود. تحقق این نوع مجازات وابسته به دو شرط زیر است: نخست آن که مرتکب قصد قتل تنها یک تن را داشته باشد و اگر قصد قتل چند تن را داشته باشد، موضوع جنایت فقره ۶ ماده ۳۹۵، تحقق می‌یابد؛ دوم، با فعل واحد موجب قتل بیش از یک تن شود.

۸- هم زمانی قتل عمد با یک جنایت دیگر

مطابق بند ۷ ماده ۳۹: «اگر قتل به همراه جنایت یا جنحه دیگری ارتکاب یافته باشد، در آن صورت قاتل مستوجب مجازات «اعدام» می‌باشد». تشدید مجازات در این حالت نشان‌گر رعایت نکردن اصل عدم جمع مجازات‌ها است که مشابه بند اول ماده ۲-۲۲۱ قانون مجازات فرانسه است؛ اعمال این تشدید مستلزم فراهم شدن دو شرط است: شرط اول، هم‌زمانی اعمال مجرمانه است یعنی اعمال مجرمانه باید مقارن با یکدیگر و یا تقریباً به صورت مقارن با یکدیگر ارتکاب یابند. (البته قانون لازم نمی‌داند که وقایع مجرمانه، لزوماً مرتبط باهم باشند). براین امر، دو نتیجه مترتب می‌شود: یکی این که اگر دو جنایت، بر اثر یک عمل مادی واحد ارتکاب یافته باشند، مجازات تشدید نخواهد شد و دیگر این که اگر دو جنایت، هم از لحاظ مکانی و هم از لحاظ زمانی، کاملاً از یکدیگر مجزا و مستقل باشند نیز مجازات تشدید نمی‌شود و اصل عدم جمع مجازات‌ها به اجرا درمی‌آید. هدف قانون‌گذار این بوده است که ارتکاب بی‌درنگ یک جنایت دیگر، پس از جنایت اول را به شدت مجازات کند. شرط دوم، هم‌زمانی «قتل عمد»، با یک جنایت دیگر است. فرقی نمی‌کند که این جنایت از چه نوع باشد. ممکن است قتل عمد، شکنجه یا اعمال وحشیانه، جنایت علیه آزادی یا حتی یک جنایت سیاسی باشد. چندان اهمیتی ندارد که دو جنایت در چه چارچوبی ارتکاب یافته باشند یا این که دو جنایت، هر دو به‌طور کامل تحقق یافته (و جرم تام) باشند یا این که فقط شروع به ارتکاب آن‌ها شده باشد. فقط لازم است که فردی که به علت ارتکاب قتل عمد تحت پیگرد قرار دارد مرتکب یا معاون یک جنایت هم‌زمان دیگر هم باشد. (پرادل، ژان، ۱۳۸۶، ص ۲۳) قانون جزای افغانستان در این مورد بر خلاف قواعد حاکم در باره مجازات جرایم متعدد که در ماده ۱۵۶ و ۱۵۸ بیان شده، عمل کرده است؛ زیرا مجازات مرتکب جرایم متعدد را نه شدیدترین مجازات جرایم ارتكابی پیش‌بینی کرده و نه مجموع مجازات تک‌تک آن جرایم را که در قانون برای این جنایت در نظر گرفته است، بلکه یک نوع مجازات شدید خاص و مستقلی را برای این جرایم متعدد پیش‌بینی کرده و آن اعدام است. مقصود از «توأم بودن» قتل با جنایت و جنحه دیگر اعم است

از این که قاتل هم‌زمان مرتکب این جرایم شود؛ مانند آن که با دو شلیک دو گلوله، مرتکب قتل دو تن به شکل هم‌زمان شود یا جرم دیگر را پیش از قتل یا پس از آن مرتکب شود. (ابوعامر و عبدالمنعم، ۱۹۸۷، ص ۲۶۶) در صورتی که جرم دیگر را قبل یا بعد از قتل مرتکب شود، قانون جزا مشخص نکرده است که فاصله زمانی میان این دو نوع جرم چه مقدار باشد، اندک یا طولانی، ولی لازمه توأم بودن قتل با جنایت یا جنحه دیگر آن است که این فاصله زمانی اندک باشد، به گونه‌ای که عرف، ارتکاب این جرم را توأم با قتل بداند، نه این که بعد از گذشت مدت زمانی طولانی، مرتکب جنایت یا جنحه دیگر شود. هم‌چنین مطابق این بند قتل باید عمدی باشد و قتل خطایی موجب تشدید مجازات نمی‌شود و قتل به شکل کامل و با همه عناصر اصلی آن تحقق یافته باشد. بنابراین، اگر جانی تنها مرتکب شروع به جرم شده و موفق به کامل کردن آن نشده باشد، به اعدام محکوم نمی‌شود. قتل توأم با جنایت یا جنحه دیگری باشد؛ یعنی جانی مرتکب جرایم متعددی شود. البته شروع به جنایت یا جنحه دیگر موجب تحقق کیفیت تشدید نمی‌شود؛ زیرا جنایت و جنحه دیگر در ارتکاب کامل آن‌ها ظهور دارد، نه شروع به آن‌ها. شرط تشدید مجازات، توأم بودن قتل با جرمی از نوع جنایت و جنحه است نه قباحت. (محمودی، فیروز، ۱۳۹۱، ص ۳۰) و شرط دیگر این بند این است که، آن جنایت یا جنحه، مستقل از قتل باشد؛ زیرا این فقره می‌گوید: «اگر قتل توأم با جنایت یا جنحه دیگر...» لازمه «دیگری بودن» آن است که جنایت یا جنحه، مستقل از قتل باشد و در عنصر مادی با یکدیگر اشتراک نداشته باشد و مرتکب با افعال متعدد، مرتکب قتل و جرایم دیگر شود به این معنا که فعل مجرمانه که موجب تحقق این جنایت یا جنحه می‌شود، مستقل از فعل مجرمانه‌ای که موجب قتل بوده اتفاق افتاده باشد. بنابراین، اگر با فعل واحد، دو جرم یعنی قتل و جنایت یا جنحه را مرتکب شود، قتل توأم با جنایت یا جنحه دیگر را مرتکب نشده است؛ مانند آن که با انفجار بمب یا نارنجکی یا شلیک یک گلوله، دو تن را بکشد. و در نهایت این که، جنایت یا جنحه دیگر شایسته مجازات باشد. بنابراین، اگر کسی مرتکب قتل عمد شود و بعد مرتکب جنایت یا جنحه دیگر شود، ولی به دلیل وجود عوامل موجه جرم، این جنایت و جنحه، در خور مجازات نباشد، مجازات قاتل تشدید نخواهد شد؛ زیرا سبب تشدید آن است که متهم افزون بر قتل، مرتکب جنایت یا جنحه شود که مستحق تشدید مجازات است. هنگامی که عمل او شایسته مجازات نباشد، دلیلی برای تشدید مجازات او وجود ندارد. (نجیب حسنی، ۱۹۸۸، ص



۹- ارتباط قتل عمد با یک جنایت جنحه یا به خاطر رهایی از مجازات

مطابق بند ۸ ماده ۳۹۵ قانون جزاء، اگر قتل به خاطر ایجاد سهولت در ارتکاب جنایت یا جنحه و یا به خاطر فرار یا رهایی از مجازات صورت گرفته باشد، مرتکب مستوجب جزای «اعدام» می‌باشد. در این ماده علت تشدید مجازات پیوند یا ارتباط قتل عمد با یک جنحه است. قاتل به دلیل یک چیز کم‌ارزش، یعنی منافع مادی، بارزترین دارایی واقعی و مهم‌ترین حق اساسی انسان را که حق حیات باشد، سلب می‌کند و ضرر و صدمه وارد می‌کند که جبران‌ناپذیر است. در واقع دلیل تشدید در انگیزه دنی جانی نهفته است که به منظور دست‌یابی یک چیز بی‌ارزش، بزرگترین جنایت را مرتکب می‌شود. (ابوعامر، و عبدالمنعم، پیشین، ص ۳۱۴) ارتکاب این جنایت به دلیل دست‌یابی به یک چیز کم‌ارزش، کاشف از این واقعیت است که وجود جانی تا چه حد برای جامعه خطرناک است که حتی به منظور تحقق بخشیدن به اهداف مجرمانه کوچک حاضر است بزرگترین جنایت؛ یعنی قتل را مرتکب شود و این کار نشان می‌دهد که حیات دیگران برای او کوچک‌ترین ارزشی ندارد. (نمور، پیشین، ص ۷۵)

ارتکاب قتل بر اساس این بند ماده، دو حالت دارد: یک حالت مربوط به جایی است که جانی قتل را به منظور رهایی از مجازات جنایت و جنحه دیگر مرتکب شود. طبیعی است در این فرض، قتل پس از ارتکاب جنایت و جنحه دیگر انجام داده می‌شود؛ زیرا قتل را به این دلیل مرتکب می‌شود تا بتواند از گرفتار شدن در چنگال مجازات فرار کند یا از مجازات رهایی یابد. قانون جزا در این باره می‌گوید: «اگر قتل... به منظور فرار یا رهایی از مجازات صورت گرفته باشد. غرض اصلی از قتل، رهایی و فرار از مجازات جنحه و جنایت ارتکابی باشد. در این حالت، نخست جنایت یا جنحه دیگر را مرتکب شده باشد و در مرحله دوم مرتکب قتل شود؛ مانند آن که سارق پس از ارتکاب سرقت، پلیسی را بکشد که در صدد دستگیری اوست یا مرتکب قتل تنها شاهد صحنه جرم شود، تا شهادی وجود نداشته باشد که علیه او در دادگاه شهادت دهد و در نتیجه، به مجازات این جرم محکوم نشود. (نجیب حسنی، ۱۹۸۸، ص ۲۷۵) حالت دوم مربوط به جایی است که قتل را به انگیزه تسهیل و کسب توانایی برای ارتکاب جنایت و جنحه دیگر مرتکب شود. در این صورت، ظاهر الفاظ و عبارت ماده ظهور در این دارد که ضروری نیست بالفعل آن جنایت یا جنحه دیگر را مرتکب شود، بلکه صرف ارتکاب قتل به این انگیزه، برای ثبوت مجازات اعدام کافی است؛ زیرا قانون جزاء به صراحت در این باره می‌گوید: «اگر قتل به منظور تمهید یا تسهیل یا تنفیذ و قادر شدن به ارتکاب جنایت یا

جناحه که جزای آن از یک سال کمتر پیش‌بینی نشده باشد ... صورت گرفته باشد.» یعنی قتل فقط به این انگیزه ارتکاب یابد که بتواند مقدمه جنایت یا جناحه دیر واقع شود یا زمینه تسهیل آن را در مرحله اجرا فراهم کند. به بیان دیگر، قتل مقصود اصلی نیست، بلکه وسیله‌ای است برای جنایت یا جناحه دیگر. در واقع، ارتکاب آن جنایت یا جناحه، انگیزه و هدف اصلی جانی است. مرتکب باید قتل را به شکل کامل مرتکب شده باشد و صرف شروع به آن کافی نیست؛ زیرا این فقره تصریح می‌کند: «اگر قتل به منظور ... صورت گرفته باشد ...». بنابراین، صرف شروع به قتل کافی نیست.

بنابراین، قاتل در صورتی به اعدام محکوم می‌شود که قتل، غایت و هدف اصلی نباشد، بلکه وسیله‌ای برای تسهیل، تمهید و توانایی بر ارتکاب جنایت یا جناحه باشد. یا برای رهایی از مجازات جنایت و جناحه، قتل را مرتکب شده باشد، ولی اگر امر برعکس شد؛ یعنی قتل، غایت و انگیزه اصلی جانی باشد و ارتکاب جنایت یا جناحه به منظور تسهیل، تمهید و توانایی بر قتل یا فرار از مجازات قتل ارتکاب یابد، قاتل براساس این ماده، اعدام نخواهد شد؛ مانند آن که اسلحه کسی را سرقت کند تا به وسیله آن صاحبش را بکشد یا سلاح غیر مجاز با خود حمل کند تا شخصی را با آن بکشد یا منزل مقتول را آتش بزند تا اسناد، آثار و شواهد قتل را در کل نابود کند یا اوراق اسناد، و اشیایی را به سرقت ببرد که قتل ارتکابی او را ثابت می‌کند یا محافظ شخصی را مضروب و مجروح کند، تا بتواند خود آن شخص را بکشد. در این گونه موارد، آتش زدن خانه مقتول، سرقت آثار و شواهد جنایت، حمل سلاح بدون مجاز، ارتکاب ضرب و جرح، غرض اصلی جانی نیست بلکه جنبه ابزاری دارد. (نجیب حسنی، ۱۹۸۸، ص ۳۹۱) البته لزومی ندارد که در این جا افزون بر رابطه غایی، رابطه زمانی نیز وجود داشته باشد. به بیان دیگر، قتل هم زمان یا با فاصله اندکی بعد از جنایت یا جناحه دیگر ارتکاب یابد؛ یعنی توأم با آن باشد. (نمور، ۱۹۸۶، ص ۷۱) گاهی فاصله زمانی میان این دو جرم بسیار است؛ مانند آن که شخص ثروتمندی تنها چند طفل صغیر داشته باشد و قاتل، او را تنها مانع سرقت اموال بداند. پس شخص را به منظور سرقت اموالش بکشد. یا کسی مرتکب سرقت شود و پس از چند روز با تنها شاهد صحنه سرقت در مکانی روبرو شود و او را بکشد تا کسی نباشد که در دادگاه علیه او شهادت بدهد. تفاوت این نوع قتل با قتل توأم با جنایت یا جناحه دیگر (بند ۷) در آن است که در این نوع قتل، صرف اقتران و هم زمانی یا تقدم و تأخر آن با جنایت و جناحه دیگر برای تحقق قتل کافی نیست، بلکه باید ارتباط غایی با جنایت و جناحه دیگر داشته باشد، تا مرتکب، مستحق حکم اعدام باشد. دادگاه جنائی کابل در سال ۱۳۸۷ در یکی از آرا قضائی متهم را

به علت ارتکاب قتل راننده برای سرقت اتومبیل مقتول، به «اعدام» محکوم کرده است. (منتخب آرا قضایی، ۱۳۸۷)

۱۰- ارتکاب قتل در زندان

مطابق بند ۹ ماده ۳۹۵: «هرگاه قاتل محکوم به ۱۶ تا ۲۰ سال حبس بوده و در این مدت به قتل شخص مبادرت ورزیده و یا به آن آغاز نماید». طوری که دیده می‌شود در حالتی که قاتل به علت ارتکاب جرم به مجازات ۱۶ تا ۲۰ سال حبس محکوم شده باشد و در زندان مرتکب قتل می‌شود و یا شروع به ارتکاب قتل نماید. بنابراین مطابق این ماده خود شروع به جرم قتل هم همانند اجرای قتل عمد مدنظر گرفته شده است. قانون‌گذار در این فقره، مجازات یکسانی را برای قتل عمدی و شروع به آن تعیین کرده است، دلیل تشدید آن این است که قاتلی که در حال تحمل مجازات قتل عمدی، مجدداً مرتکب قتل عمدی می‌شود، این حق را ثابت می‌کند که مجازات هیچ گونه تأثیر بازدارندگی برای او نداشته است. افزون بر این قاتل، با ارتکاب قتل عمدی مجدد در زمان حبس، نهایت شرارت و شخصیت خطرناک خویش را برای جامعه اثبات میکند، به گونه که جامعه غیر از اعدام و نابودی او دیگر هیچ راهی برای نجات یافتن از شر او ندارد.

برای تشدید مجازات در این وضعیت، باید قاتل در دوران تحمل مجازات حبس دائم، مرتکب قتل عمدی یا شروع به آن شود. اگر پس از رهایی از حبس دائم، مرتکب این نوع جنایت شود یا در خلال تحمل حبس دائم، مرتکب جنایت دیگری غیر قتل عمدی یا شروع به آن شود، تحقق این نوع جنایت و مجازات آن منتفی خواهد بود. (الدره، ۲۰۰۹، ص ۱۳۷)

۱۱- مثله کردن جسد مقتول

مثله کردن یعنی، پس از ارتکاب قتل، اعضای بدن مقتول، همانند گوش، بینی، دست و پا و ... را قطع کند. قانون‌گذار افغانی در فقره ۳ ماده ۱۴۸ قانون جزا، مثله کردن را یکی از اسباب مشدده عمومی جرم نیز به شمار آورده است. مطابق بند دوم ماده ۳۹۶ مثله کردن جسد مقتول بعد از کشتن، حالت مشدده‌ای است که به نظر قانون‌گذار، که خطرناکی آن در حد حالات مشدده ماده ۳۹۵ نیست ولی در عین حال نمی‌توان مجازات آن را مجازات قتل عمدی ساده هم در نظر گرفت، پس به دادگاه اجازه داده شده است که مخیر در صدور حکم دو گانه فوق با توجه به پرونده و توجه به وضع شخصی متهم و حالات ارتکاب جرم باشد.

گفتار دوم: مجازات قتل در حکم عمدی

«قانون مجازات افغانستان» معیار تشخیص مصادیق «قتل در حکم عمد» را قابل پیش‌بینی بودن مرگ (داشتن قصد احتمالی) و قتل ناشی از ترک فعل عمدی معرفی کرده است؛ که برای آن‌ها مجازات‌های مختلفی با توجه به مصداق معین کرده است. در بعضی مصادیق کم‌تر از مجازات قتل عمدی محض ساده است و در برخی مصادیق برابر با مجازات قتل عمد محض با احوال مشدده می‌باشد. مجازات سایر مداخله‌کنندگان اعم از شریک و معاون در «قتل در حکم عمد» نیز، مطابق مواد ۳۸ تا ۴۱ قانون جزاء و توضیحاتی که در مبحث قتل عمد محض بیان شد، دقیقاً برابر مجازات مباشر اصلی هر یک از مصادیق قتل در حکم عمدی می‌باشد؛ در توضیح مجازات قتل در حکم عمد از توضیح و تبیین و تعریف و بیان عناصر قتل در حکم عمدی خود داری شده است و فقط؛ در دو مبحث ذیل به تحلیل مجازات آن پرداخته شده است.

۱. قتل همراه با قصد احتمالی

در عمل مواردی پیش می‌آید که مجرم می‌خواهد مرتکب جرم خاصی شود و ضمن انجام آن، شخصی مجروح یا مقتول می‌گردد این نتیجه نامطلوب موجب تشدید مجازات جرم مطلوب می‌شود در این قبیل موارد نه در ایراد صدمه و نه در نتیجه حاصل از آن عمد نیست، خود صدمه نیز مستقیماً به وسیله عامل جرم وارد نمی‌شود بلکه او سبب هلاکت را ضمن ارتکاب جرم اصلی مورد نظر خود به وجود می‌آورد به نحوی که نمی‌توان او را مجرم عمدی یا غیر عمدی دانست، این قبیل صدمات بدنی عنوان کیفیت مشدد جرائم دیگر را پیدا می‌کند. قصد مجرمانه را به قصد مجرمانه جازم و احتمالی تقسیم می‌شود. در قصد مجرمانه جازم مرتکب قتل به‌طور قطع خواستار نتیجه عمل مجرمانه که قتل مجنی علیه است می‌شود، در صورتی که مجرم قصد ارتکاب عمل را داشته باشد، نتیجه عمل خویش را نیز پیش‌بینی کند ولی خواستار حصول نتیجه نباشد، می‌گوییم قصد مجرمانه او احتمالی است. لیکن در غیر این موارد که خود قانون صریحاً مقرراتی را پیش‌بینی کرده، علماء حقوق جزا و رویه قضائی، سوءنیت احتمالی را به‌عنوان خطای ساده تلقی می‌کنند و می‌گویند که چون مرتکب عمل مجرمانه قصد ارتکاب جرم دوم را نداشته نمی‌توان او را به‌عنوان مجرم عمدی مجازات کرد. (صانعی، ۱۳۷۴، ص ۷۸) در حقوق جزای افغانستان هم در خود قانون مجازات، هم قصد احتمالی تعریف شده است.^۱ و هم مصادیق معینی برای مصادیق سوءنیت احتمالی مقرر شده است که

۱. ماده سی و پنجم: - جرم در حالات آتی نیز عمدی شمرده می‌شود:

مجازات آن حسب مورد بیش تر از قتل غیر عمدی، برابر و یا کمتر از قتل عمدی محض مشدده می باشد؛ و اهم مصادیق آن ها به شرح ذیل است:

۱-۱- ضرب و جرح منجر به مرگ

ماده ۳۹۹ قانون مجازات افغانستان به تصریح حالت ضرب منجر به مرگ پرداخته است.^۱ مطابق بند اول این ماده هرگاه شخص بر اثر ضرب و جرح طرف مقابل و یا در اثر دادن مواد مضره توسط شخص مقابل و یا هر نوع «فعل» غیرقانونی وی به قتل برسد، محکوم به ۵ تا ۱۵ سال حبس می گردد. ولی در این جا شرط است تا نزد مرتکب، قصد قتل موجود نباشد. بدین معنی که شخص تنها قصد وارد نمودن ضرب و یا جرح را نسبت به شخص مذکور نموده باشد و قصد قتل نداشته باشد ولی نتایج حاصل از ضرب و جرح را پیش بینی می کند. یعنی دارای قصد احتمالی قتل می باشد. می دانیم، در قصد احتمالی قتل، مرتکب قصد فعل دارد ولی قصد قتل را ندارد با این وجود نتایج مترتب بر فعل که مرگ باشد برایش قابل پیش بینی بوده و با وجود آن به کارش ادامه داده است.

مجازات ضرب و جرح منجر به فوت اگر به صورت ساده باشد، به حکم فقره ۱ ماده ۳۹۹ قانون جزاء افغانستان حبس طویل است که بر حسب شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر پرونده، و سایر علل و عوامل مؤثر در مقام تعیین می گردد و حبس طویل به موجب ماده ۱۰۰ قانون جزاء، حبسی است که از ۵ سال کم تر و از ۱۵ سال بیش تر نباشد. اختیار دادگاه در این موارد، بی ضابطه و بدون مبنا نیست، بلکه باید با توجه به همه عوامل و شرایط قضیه و ویژگی های مرتکب، میزان تأثیر ضرب و جرح در وقوع قتل، شیوه ارتکاب جرم، اقدامات مرتکب پس از وقوع جرم و مانند آن مجازاتی را که متناسب با جرم ارتكابی و وضعیت مرتکب است، تعیین کند. به موجب فقره ۲ ماده ۳۹۹ مانند فقره دوم ماده (۴۱۰) قانون جزای ۱۹۶۹ عراق سه حالت مشدده برای مجازات این جرم مقرر کرده است. (الدیره، ماهر عبدالشویش، ۲۰۰۹، ص ۱۵۸)، که اگر ارتکاب جرم با سبق تصمیم یا علیه مأمور دولتی در اثنای وظیفه یا به سبب آن صورت

۱- در حالتی که شخص فاعل، نتایج مجرمانه عمل خود را قبلاً پیش بینی نموده باشد ولی با آن هم به اجرای عمل مذکور محض جهت وقوع جرم اقدام نموده باشد.

۱. ماده ۳۹۹ قانون جزای افغانستان: «شخصی که بدون داشتن قصد قتل علیه شخص دیگری با وارد نمودن ضرب، جرح یا دادن مواد مضره و یا با ارتکاب هر نوع «فعل» مخالف قانون، عمداً تجاوز نماید به نحوی که «فعل» او منجر به مرگ مجنی علیه گردد، حسب احوال به حبس طویل محکوم می گردد.»

۲- اگر ارتکاب جرایم مندرج در فقره فوق با قصد قبلی یا علیه مأمورین دولتی در اثنای اجرای وظیفه یا به سبب آن صورت گرفته باشد و یا مجنی علیه پدر و مادر وی باشد، مرتکب به حبس ۱۵ تا ۲۰ سال حبس محکوم می گردد.

گرفته باشد و یا مجنی علیه از والدین وی باشد، مرتکب به حبس ۱۶ تا ۲۰ سال محکوم می‌شود. حبس دائم به استناد فقره ۲ ماده قانون جزاء ۹۹ از ۱۶ تا ۲۰ سال می‌باشد. (محمودی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷)

۲-۱- اخلاک‌گری در صنایع

برابر ماده ۳۲۶ قانون مجازات افغانستان هرگاه هر یکی از اعمال مذکور در موارد ۲ و ۳ آن قانون، موجب مرگ یک شخص شود مرتکب محکوم به «اعدام» خواهد گردید. مواد ۲ و ۳ و قانون مذکور راجع به اعمالی است که عمداً و به قصد سوء اخلاک‌گری یا ارتکاب می‌یابد و منجر به سوختن یا انهدام یا تعطیل ماشین‌ها یا آلات و ادوات مربوط به صنایع می‌گردد مجازات خود این اعمال حبس است.

هر چند مسبب این قسم آدم‌کشی نه در قتل و نه در صدمات وارد شده به مقتول عمد ندارد مع‌الوصف مجازات او را معادل مجازات قاتل عمدی با احوال مشدده دانسته‌اند. منطقی قانون‌گذار در تعیین این مجازات نیز بر نظریه سوءنیت احتمالی استوار است زیرا عامل جرم اصلی می‌توانست پیش‌بینی کند که عملیات مجرمانه او ممکن است موجب هلاکت کسی شود بی‌آن‌که آن را خواسته باشد. (پاد، ۱۳۸۵، ص ۷۵)

۳-۱. حریق عمدی منجر به مرگ

برابر ماده ۳۶۰ قانون مجازات افغانستان، هرگاه حریق اشیاء مذکور در موارد ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷ قانون مجازات افغانستان، اسباب هلاکت شخصی شود مرتکب به حبس طویل از ۵ تا ۱۵ سال محکوم خواهد شد و مطابق بند ۳ ماده ۳۶۰، اگر حریق منجر به مرگ انسان گردد

۱. ماده ۳۶۰: «شخصی که عمداً مال منقول یا غیر منقولی را حتی اگر ملک خودش باشد، آتش زند در صورتی که حیات و اموال مردم را با خطر مواجه سازد حسب احوال به حبس طولانی محکوم می‌گردد. اگر آتش زدن در یکی از محلات ذیل صورت گیرد مرتکب به حبس ۱۶ تا ۲۰ سال محکوم می‌گردد: کارخانه و انبار مواد ضروری برای ساخت سلاح و ملحقات آن، معدن یا چاه نفت یا گاز، انبار مواد سوخت یا مواد قابل احتراق و یا مواد منفجره، ایستگاه‌های حرارتی برق یا آب و یا هسته‌ای، ایستگاه راه آهن یا واگن‌هایی که در آن شخص یا اشخاص باشند و یا فرودگاه‌ها و هواپیما و کشتی یا بندرگاه آن. بنای مسکونی و یا محل پر ازدحام، ساختمان‌هایی که یکی از ادارات دولتی یا موسسات عامه در آن قرار داشته باشد.

اگر غرض از جرم مندرج فوق، آسان‌ساختن ارتکاب جنایت یا جنحه و یا از بین بردن آثار آن باشد، یا فاعل، آلات و وسایل اطفائی را از کار اندازد یا حریق منجر به معلولیت دائمی اشخاص گردد و یا آتش زدن توسط مواد محترقه و منفجره صورت گیرد و یا حریق منجر به مرگ انسان گردد، مرتکب به «اعدام» محکوم می‌گردد.»

مرتکب به «اعدام» محکوم می‌گردد. منطق قانون‌گذار در تعیین این مجازات نیز بر نظریه قصد احتمالی استوار است، زیرا عامل جرم اصلی می‌توانست پیش‌بینی کند که روشن کردن آتش توسط او ممکن است موجب مرگ کسی شود بی‌آنکه آن را خواسته باشد. ماده ۳۶۰، راجع به آتش‌زدن عمدی عمارت یا کشتی یا کارخانه یا انبار و به‌طور کلی هر محل مسکونی یا مستعد برای سکنی است. بنابراین اگر در نتیجه یک چنین آتش‌سوزی عمدی، کسی به قتل برسد می‌توان براساس نظریه قصد احتمالی و قابل پیش‌بینی بودن قتل نفس مجازات حبس طویل مقرر را توجیه کرد. (پاد، ۱۳۸۵، ص ۸۶)

۴-۱. ربودن اطفال منجر به مرگ

برابر ماده ۴۱۹ قانون مجازات افغانستان هرگاه کسی شخصاً یا توسط دیگری طفلی را بدزدد یا به حيله و «اجبار» برآید یا مخفی کند و در آن حال آسیب جسمانی یا حیثیتی به او برساند چنانچه آسیب وارد شده منتهی به یکی از نتایج مندرجه در ماده ۳۹۶ قانون مجازات افغانستان بشود مرتکب به حبس ۱۶ تا ۲۰ سال محکوم خواهد شد و در صورتی که مجنی علیه به سبب ربوده شدن یا اخفا یا آسیب‌های وارد شده فوت کند مجازات مرتکب «اعدام» است.^۱ منطق قانون‌گذار در تعیین این مجازات نیز بر نظریه قصد احتمالی استوار است زیرا عامل جرم اصلی می‌توانست پیش‌بینی کند که عملیات مجرمانه او ممکن است موجب هلاکت طفل شود بی‌آنکه آن را خواسته باشد، زیرا طفل نمی‌تواند از خود حفاظت کند و ممکن است در حین ربوده شدن، با انجام رفتاری خطرناک به قصد فرار بمیرد و یا توسط شخص ثالثی به صورت غیرعمد کشته شود، که در هر حال مجازات آدم ربا، اعدام است.

۲- قتل ناشی از فعل ناشی از ترک فعل

از دیدگاه بعضی نویسندگان ارتکاب قتل عمدی با ترک فعل امکان‌پذیر است ولی نیاز به نص قانونی دارد و بدون چنین نصی نمی‌توان اشخاص را به استناد ترک فعل، مرتکب قتل عمدی محسوب کرد. (اقایی نیا، ۱۳۸۶، ص ۴۱) قانون مجازات افغانستان در ماده ۱-۳۵ به

۱. ماده ۴۱۹ قانون مجازات افغانستان: «هرگاه در اثر جرم مندرج ماده ۴۱۸ این قانون عضوی از اعضای طفل یا شخص تلف یا معیوب گردد مرتکب به جزای جرح عمدی و اگر منجر به مرگ شود به جزای پیش‌بینی شده قتل عمدی محکوم می‌گردد».

مبحث «ترک فعل» در بخش عمومی قانون جزا؛ به گونه ذیل اشاره نموده است: «جرم در حالات آتی نیز عمدی شمرده می شود: در حالتی که شخص به موجب قانون یا موافقت در انجام وظیفه مکلفیت داشته باشد و از ایفای آن عمدا امتناع ورزد به نحوی که امتناع وی مستقیماً منجر به وقوع جرم گردد.» با توجه به نص قانونی فوق، که از مواد عمومی قانون جزاست و حاکم بر مواد اختصاصی قانون جزا است، ارتکاب قتل عمدی از طریق «ترک فعل» در حقوق افغانستان با هیچ مشکل قانونی و حقوقی مواجه نیست. با این حال اثبات رابطه سببیت میان ترک فعل و مرگ و نیز احراز عمد در مقایسه با قتل ناشی از «فعل» با مشکلات پیچیده تری مواجه است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲، ص ۳۵) در «نظام کیفری افغانستان» مصادیقی برای قتل «ناشی از ترک فعل» می توان یافت. یک نمونه آن در ماده ۳۵۸ قانون مجازات افغانستان، به خطر انداختن تندرستی کودک کم تر از پانزده سال و هم چنین مرگ اوست که بر اثر محرومیت از خوراک یا مراقبت توسط اولیاء قانونی و هرکس دیگری که «سمت ولایت» بر او دارد اتفاق افتاده است. در این قانون برای اولیای قانونی که عبارت اند از: پدر و مادر و سایر سرپرستان که در نتیجه اهمال آن ها، موجب مرگ کودک شده اند، مجازات ۱۶ تا ۲۰ سال حبس که مجازات قتل عمدی محض ساده است مقرر شده است.^۱

گفتار سوم: مجازات های تبعی و تکمیلی و مسئولیت مدنی

بند اول: مجازات های تبعی تکمیلی

مجازات تبعی به موجب قانون به تبع حکم محکومیت کیفری قطعی و مؤثر بیان که در حکم دادگاه قید شود به عنوان مکمل مجازات اصلی نسبت به محکوم علیه بار می شود. ماده

۱. فقره یک ماده ۳۵۸ قانون جزای افغانستان اشعار می دارد:

ماده ۳۵۸: ۱- شخصی که خود او یا توسط شخص دیگری حیات شخصی را که سن پانزده سالگی را تکمیل نکرده یا حیات شخصی را که به سبب حالت صحت روحی یا عقلی از حمایت خود عاجز باشد به خطر مواجه گرداند، به حبس متوسط که از سه سال بیشتر نباشد یا جزای نقدی که از سی و شش هزار افغانی تجاوز نکند محکوم می گردد.

۲- اگر شخصی طفل یا عاجز را در محل غیر مسکونی رها نماید به حبس ۳ ماه تا ۵ سال محکوم می گردد گرچه جرم مذکور توسط یکی از والدین یا شخصی که متکفل حفاظت یا رعایت او باشد انجام شده باشد.

۳- اگر به اثر ارتکاب جرم مندرج بند (۲) این ماده مجنی علیه معلول یا فوت گردد و مرتکب قصد آن را نداشته باشد، به جزای پیش بینی شده ضرب منجر به معلولیت یا مرگ حسب احوال محکوم می گردد. ۴- اگر طفل یا عاجز از تغذیه یا پرستاری که مقتضی حالت او است عمدا محروم ساخته شود و حیات او به اثر آن به خطر مواجه گردد، مرتکب به جزای مندرج بند (۳) این ماده محکوم می گردد.»

۱۱۲ قانون مجازات افغانستان به تعریف مجازات‌های تبعی پرداخته و آن‌را مجازاتی می‌داند که نسبت به محکوم‌علیه به حکم قانون و بدون حکم دادگاه قابل اجرا می‌باشد. ماده ۱۱۳ شخص محکوم به حبس دائم یا حبس طویل بیش‌تر از ۱۰ سال را با قطعیت حکم از حقوق و امتیازات اجتماعی محروم شناخته است، حال این سوال ایجاد می‌گردد که آیا محرومیت از این حقوق تا صدور حکم اعاده حیثیت پابرجا است. ماده ۱۱۶ قانون مجازات افغانستان، به محرومیت شخص محکوم به «اعدام» از این حقوق و امتیازات پرداخته است. براساس حکم این ماده شخص محکوم به «اعدام» از زمان اصدار حکم تا تنفیذ حکم از تمام حقوق مندرج ماده ۱۱۳ محروم شناخته می‌شود و هرگاه در این مدت در اموال خود تصرفی انجام دهد، تصرف وی باطل می‌باشد. هم‌چنین یکی از مجازات‌های تبعی ممنوعیت از ارث می‌باشد، اگر قتل مورث، عمدی تشخیص داده شود محرومیت از ارث محقق می‌شود و تفاوتی ندارد که مشمول کدام یک از مصادیق ماده ۳۹۵ و ۳۹۶ قانون جزا افغانستان باشد. با توجه به منطوق ماده ۱۹۹۹ قانون مدنی افغانستان که منصرف از شخصیت مرتکب است و صرفاً بر عمدی بودن قتل تصریح دارد^۱ که البته قتل‌های مشمول علل موجهه (حکم قانون یا دفاع) را از حکم ماده ۱۹۹۹ مستثنی نموده است. هم‌چنین می‌توان مجانبین، صغار را از شمول ماده مرقوم خارج کرد؛ زیرا که در قسمت اخیر ماده فوق اشاره شده است که قاتل باید عاقل و بالغ باشد و در نهایت، شرکت، معاونت در قتل عمدی مورث و حتی شهادت نادرست منجر به صدور و اجرای حکم منجر به اعدام مورث، با توجه به منطوق ماده مشمول ممنوعیت از ارث می‌باشد.

بند دوم: مسئولیت مدنی

در قانون مدنی ۱۳۵۵، ماده ۷۷۵ افغانستان آمده است: «شخصی که به سبب جرح یا هر عمل مضر دیگر، موجب قتل یا وفات شخص گردد، در برابر اشخاصی که نفقه آن‌ها به‌دوش متوفی بوده و بر اثر قتل یا وفات از آن محروم شده‌اند، به تأدیه ضمان مکلف می‌باشد». بر مبنای این ماده کلیه کسانی که تحت تکفل مالی شخص متوفی قرار داشته و با کشته شدن وی منبع تأمین مالی خودشان را از دست داده‌اند مستحق جبران خسارت مادی می‌باشند. این افراد می‌توانند

۱. به موجب ماده ۱۹۹۹ قانون مدنی افغانستان: «از موانع میراث «قتل عمدی مورث است؛ اعم از اینکه قاتل فاعل اصلی یا شریک یا شاهد ناحق باشد که شهادت ناحق او موجب حکم «اعدام» و تنفیذ آن گردیده باشد. مشروط بر این که قتل بدون حق و بدون عذر و قاتل عاقل و به سن هجده سالگی رسیده باشد.»

همسر متوفی، فرزندان وی، پدر و مادر وی و یا هر کس دیگری باشد که مسئولیت پرداخت نفقه آن‌ها به‌دوش متوفی بوده است.

در قانون مدنی افغانستان هم‌چنین جبران خسارت معنوی به‌طور عام و به‌عنوان یک قاعده کلی، به رسمیت شناخته شده است. در ماده ۷۷۸ مقرر گردیده است: «جبران خسارت شامل سنجش ضرر معنوی را نیز می‌شود». اما در قانون مدنی خسارت معنوی تعریف نشده و مصادیق عامی برای تعیین اجمالی حدود آن ارائه نگردیده است. تنها موردی که قانون‌گذار به‌طور مصداقی به تعیین مسئولیت جبران خسارت معنوی پرداخته است، مورد مرگ شخص در اثر جرم می‌باشد. (باقری، ۱۳۹۱، ص ۳۳۴) در همان ماده ۷۷۸، بلافاصله در ادامه جمله «جبران خسارت شامل سنجش ضرر معنوی نیز می‌شود»، آمده است که «اگر به سبب وفات شخصی که مورد تجاوز واقع گردیده، ضرر معنوی به زوج و اقارب وی عاید گردد، دادگاه می‌تواند برای زوج و اقارب تا در چه دوم، به جبران خسارت از ناحیه قاتل یا قاتلین حکم نماید». از سیاق ماده پیداست که قانون‌گذار در صدد تعریف خسارت معنوی یا بیان یک مصداق عینی، از باب مثال، برای مفهوم عام خسارت معنوی نیست؛ بلکه می‌خواهد مسئولیت شخص متجاوز را در برابر خسارت معنوی که در اثر فوت شخص، مورد تعدی به همسر و اقارب وی وارد می‌شود، تعیین کند. واژه «زوج» در سایر موارد قانون مدنی افغانستان، اغلب به معنای شوهر به کار رفته است. اما در ماده ۷۷۸، قراین نشان می‌دهد که منظور از «زوج» شوهر نیست. در متن پشتو به جای «زوج» از تعبیر «زن» استفاده شده است. این قرینه به اضافه عطف «اقارب» به «زوج» و استفاده از واژه «شخص» در صدر ماده، نشان می‌دهد که منظور از «زوج» همسر است و بر هر یک از زن و شوهر قابل اطلاق می‌باشد. بنابراین، به‌موجب این ماده، همسر و وابستگان در چه اول که پدر و مادر باشند و درجه دوم که برادران و خواهران محنتی علیه که در اثر قتل وی، آسیب معنوی دیده‌اند، حق دریافت خسارت دارند.

نتیجه

رکن قانونی مجازات قتل عمدی» در حقوق جزای افغانستان، مواد ۳۵، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۹۹، ۴۱۹، ۳۹۵ قانون مجازات افغانستان مصوب ۱۳۵۵ هجری شمسی است. این قانون، اقدام به درجه‌بندی عنصر معنوی نموده است که بالتبع، مجازات‌های متفاوتی را برای قتل عمد محض و قتل در حکم عمدی معین نموده است. ماده ۳۹ و ۳۹۶ قانون فوق دارای ابهام در میزان مجازات قتل عمد محض

می‌باشد، که راه را برای تفاسیر مختلف هموار نموده است. ضروری است که قانون‌گذار نسبت به اصلاح آن اقدام کند. البته با توجه به فضای سنتی حاکم بر مجلس قانون‌گذاری افغانستان، هرگونه حرکت برای اصلاح، احتمال تغییر بنیادی قانون جزا افغانستان و از بین رفتن دستاوردهای مثبت حقوق مندرج در قانون فعلی وجود دارد. قانون‌گذار افغانستان براساس تفسیر مختار نگارنده از مواد فوق، سه نوع مجازات برای قتل عمدی محض پیش‌بینی کرده است: نخست، مجازات حبس ۱۶ سال تا ۲۰ سال برای مرتکب قتل عمد محض ساده؛ دوم، مجازات اعدام برای مرتکب جرم قتل عمد محض با کیفیات مشدده مطابق ماده ۳۹۵ و سوم، مجازات حبس ۱۶ سال تا ۲۰ سال یا اعدام به انتخاب دادگاه با توجه به اوضاع و حالات پرونده برای مرتکب؛ سه حالت مصرح بند ج ماده ۳۹۶ قانون جزاء.

قتل ناشی از ضرب و جرح منجر به فوت، قتل ناشی از ترک فعل منجر به مرگ توسط والدین و پرستار، قتل ناشی از خراب‌کاری در صنایع، قتل ناشی از ایجاد حریق و... را می‌توان مصادیق قتل در حکم عمدی دانست که مجازات آن حسب احوال از پنج سال حبس تا مجازات اعدام است. مجازات سایر مداخله‌کنندگان در «قتل عمد محض و در حکم عمدی اعم از شریک و معاون، دقیقاً برابر مجازات مباشر اصلی است که به نظر می‌رسد در مورد مجازات معاون، با توجه به میزان کمتر دخالت معاون در ارتکاب جرم قتل و شدت مجازات آن، نیاز به بازنگری در بخش عمومی قانون جزا در جهت کاهش میزان مجازات معاونت ضرورت پیدا می‌کند. مجازات‌های تبعی و تکمیلی مطابق مواد عمومی قانون جزاء بر جرایم قتل عمد و قتل در حکم عمد نیز تطبیق می‌شود. و در نهایت مرتکب یا مرتکبان جرایم قتل عمدی و مصادیق متعدد قتل در حکم عمدی، دارای مسئولیت مدنی پرداخت خسارت مادی و معنوی مطابق قانون مدنی ۱۳۵۵ افغانستان به اولیای دم می‌باشند.

منابع

- آقایی نیا، حسین، ۱۳۸۶، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص (جنایات)، میزان، تهران.
- ابو عامر، محمد زکی و عبدالمنعم سلیمان، ۱۹۸۷، شرم القانون العقوبات، القسم الخاص، دارالنهضة العربيه، قاهره.
- استنگزای، معصوم، ۱۳۸۷، قاموس اصطلاحات حقوقی، انتشارات ماکس پلانک، کابل.
- الدرہ، ماهر عبدالشویش، ۲۰۰۹، شرح حقوق جزای اختصاصی عراق، انتشارات عاتک، قاهره.
- باقری، صادق، ۱۳۹۰، ضمانت اجرای نقض حقوق بشر در حقوق جزای افغانستان، رساله دکتری دانشگاه شهید بهشتی.
- پاد، ابراهیم، ۱۳۸۵، حقوق کیفری اختصاصی، انتشارات دانشور، تهران.
- پرادل، ژان، ۱۳۸۶، حقوق کیفری تطبیقی، ترجمه مجید ادیب، تهران، میزان.
- جراید، قوانین و نظامنامه‌ها، ۱۳۸۷، انتشارات وزارت عدلیه افغانستان، کابل.
- صانعی، پرویز، ۱۳۵۵، حقوق جزای عمومی، تهران، دانشگاه ملی، تهران.
- صدر توحید خانه، محمد، ۱۳۸۸، حقوق جزای عمومی افغانستان، انتشارات ماکس پلانک، کابل.
- علامه، غلام حیدر، ۱۳۹۳، حقوق جزای عمومی افغانستان، انتشارات ابن سینا، کابل.
- فلچر، جرج، ۱۳۸۴، سیدزاده ثانی، مهدی، مبانی بنیادین حقوق جزا، انتشارات دانشگاه رضوی، مشهد.
- کریمی، عبدالوهاب، ۱۳۹۱، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، انتشارات دانشگاه ابن سینا، کابل.
- محمود نجیب حسنی، ۱۹۷۴، شرح قانون جزاء، القسم العام، دار النهضة العربيه، قاهره.
- محمودی، فیروز، ۱۳۹۰، حقوق جزای اختصاصی افغانستان، انتشارات ماکس پلانک، کابل.
- معتصم، هارون، ۱۳۸۷، پروژه امور عدلی و قضایی افغانستان، کورس آموزش قضایی، بخش خاص حقوق جزا، کابل.
- میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۸۶، جرایم علیه اشخاص، میزان، تهران.



- نجیب حسنی، محمود، ۱۹۸۸، شرح القانون العقوبات، القسم الخاص، دارالنهضة العربيه، قاهره.
- نمور، محمد سعيد، ۱۹۸۶، شرح قانون العقوبات، القسم الخاص، دارالنهضة العربيه، قاهره.

